

Research Paper



The Relationship Between Marital Conflicts and Attachment Styles with the Mediation Role of Couple's Dyadic Perspective-Taking and Fear of Intimacy



Marzieh Hasanzadeh^{*1}, Mehdi Samavati²

1. Master Student of Family Counseling, Department of Psychology, Faculty of Education and Psychology, Al-Zahra University, Tehran, Iran.
2. Master Student in Family Counseling, Faculty of Education and Psychology, University of Tehran, Tehran, Iran.



DOR: [20.1001.1.27173852.1401.17.65.11.9](https://doi.org/20.1001.1.27173852.1401.17.65.11.9)

URL: https://psychologyj.tabrizu.ac.ir/article_14644.html



ARTICLE INFO

ABSTRACT

Keywords:
Attachment styles,
marital conflicts,
dyadic perspective-
taking, fear of
intimacy

Received: 2021/11/20
Accepted: 2021/12/30
Available: 2022/06/10

The purpose of this study was to predict marital conflicts based on attachment styles with the mediation role of couple's perspective-taking and fear of intimacy. The research method was descriptive correlational based on structural equation modeling. The statistical population was married men and women referred to counseling and psychological centers of Shiraz City who at least two years had passed since their marriage in 1400. By using available sampling, about 100 couples (200 individuals) were selected. Adult attachment, fear of intimacy, dyadic perspective-taking (DPTS) and marital conflict (MICQ) questionnaires were used for research. The results were analyzed by path analysis and structural equations using Smartpls3 statistical software. The findings showed that the proposed model has a good fit and the dyadic perspective-taking and fear of intimacy can play a mediating role between attachment styles and marital conflicts. According to the effects of marital conflict on couples, families and society, identifying the important variables can provide the basis for planning to prevent and treat marital conflicts and it seems that dyadic perspective-taking and fear of intimacy are including factors affecting marital conflicts.



* Corresponding Author: Marzieh Hasanzadeh, Master Student of Family Counseling, Department of Psychology, Al-Zahra University

E-mail: m.hamraz1980@yahoo.com

مقاله پژوهشی



رابطه بین سبک‌های دلبستگی و تعارضات زناشویی با واسطه دیدگاه فهمی زوجی و ترس از صمیمیت



مرضیه حسن‌زاده^{۱*}، مهدی سمواتی^۲

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.



DOR: [20.1001.1.27173852.1401.17.65.11.9](https://doi.org/10.27173852.1401.17.65.11.9)

URL: https://psychologyj.tabrizu.ac.ir/article_14644.html



چکیده

مشخصات مقاله

این تحقیق با هدف تعیین رابطه بین سبک‌های دلبستگی و تعارضات زناشویی با واسطه دیدگاه فهمی زوجی و ترس از صمیمیت انجام شد. روش پژوهش، توصیفی از نوع همبستگی و مبتنی بر روش مدل‌یابی معادلات ساختاری است. جامعه آماری این پژوهش، کلیه زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهر شیراز بود که در سال ۱۴۰۰ در این شهر زندگی می‌کردند و حداقل دو سال از مدت ازدواج آنها سپری شده بود. در این مطالعه تعداد ۱۰۰ زوج (۲۰۰ نفر) به روش هدفمند انتخاب شدند. برای گردآوری داده‌های پژوهش از پرسشنامه‌های دلبستگی بزرگسالان، ترس از صمیمیت، دیدگاه فهمی زوجی (DPTS) و تعارضات زناشویی (MICQ) استفاده شد و نتایج با روش تحلیل مسیر و معادلات ساختاری به وسیله نرم افزار آماری Smartpls3 مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان داد که مدل ارائه شده از برازش مطلوبی برخوردار است و دیدگاه فهمی زوجی و ترس از صمیمیت می‌توانند بین سبک‌های دلبستگی و تعارضات زناشویی نقش میانجی ایفا نمایند. با توجه به اثرات تعارضات زناشویی بر زوجین، خانواده‌ها و جامعه، شناسایی متغیرهای دخیل در این مهم می‌تواند زمینه را جهت برنامه‌ریزی به منظور پیشگیری و درمان تعارضات زناشویی فراهم سازد و بنظر می‌رسد که دیدگاه فهمی زوجی و ترس از صمیمیت از جمله عوامل موثر بر ایجاد تعارضات زناشویی می‌باشند.

کلیدواژه‌ها:

صفات سبک‌های دلبستگی؛
تعارضات زناشویی؛ دیدگاه فهمی
زوجی؛ ترس از صمیمیت

دریافت شده: ۱۴۰۰/۰۸/۲۹

پذیرفته شده: ۱۴۰۰/۱۰/۰۹

منتشر شده: ۱۴۰۱/۰۳/۲۰

* نویسنده مسئول: مرضیه حسن‌زاده، دانشجوی کارشناس ارشد مشاوره خانواده دانشگاه الزهراء.

رایانامه: m.hamraz1980@yahoo.com

مقدمه

خانواده یکی از نهادهای اصلی در جامعه است. بروز اختلاف و عدم تفاهم در خانواده امری شایع است و هیچ خانواده‌ای از این امر مستثنی نیست به گونه‌ای که حتی در بهترین ازدواجها نیز تعارض ایجاد می‌شود. تعارض در روابط زناشویی زمانی به وجود می‌آید که زوجها در زمینه همکاری و نیز تصمیم‌های مشترک درجات متفاوتی از استقلال و همبستگی داشته باشند (تامپسون و همکاران^۱، ۲۰۱۷). آنچه اهمیت دارد این است که حل تعارض به گونه‌ای سازنده، باعث افزایش رشد و غنای ازدواج می‌شود، در حالی که نتیجه برخورد مخرب با تعارضات زناشویی^۲، چیزی جز نارضایی از رابطه زناشویی نخواهد بود. بطور کل، مشکلاتی که از طریق حل نادرست تعارض زناشویی بوجود می‌آید خسارت جبران‌ناپذیری به پیکر خانواده وارد می‌کند به گونه‌ای که تعارضات زناشویی در اغلب موارد پیش درآمد جدایی زوجین است. معمولاً چنین تعارضاتی از بگومگوهای ساده آغاز شده تا درگیری‌های سهمگین گفتاری، کشمکش، کنک‌کاری و گاهی شاید تا جدایی و طلاق زوجین گسترش پیدا کند (رائر و همکاران^۳، ۲۰۱۹).

با توجه به اهمیت نقش خانواده، بررسی مدل‌ها و نظریه‌های نوبنیاد در عرصه مشاوره زناشویی و خانواده، با مدنظر قرار دادن عوامل موثر در غنی‌سازی روابط زناشویی و به منظور پیشگیری و درمان تعارضات زناشویی از ضرورت و اهمیت برخوردار است. از این رو، یکی از مهمترین گام‌های شناسایی عوامل موثر در این زمینه، بررسی تجارب اولیه زوجین با مراقبان و یا نوع رابطه عاطفی وی با والدین خود در دوران کودکی می‌باشد. بدین معنا که تجارب هیجانی اولیه کودک با مراقب خود، در رشد هیجانی و شناختی وی نقش داشته و کیفیت اولیه روابط دلبستگی، به درجه اعتماد و اطمینانی که در نوباوه در رابطه با منبع ایمنی شکل گرفته، ریشه دارد (علی، لترنا و بنزیه^۴، ۲۰۲۱). نظریه کردارشناسی دلبستگی بالبی (۱۹۹۹)، مقبول‌ترین نظریه درباره‌ی پیوندهای عاطفی نوباوه با مراقبت‌کننده است که اذعان می‌دارد که انسان با یک سیستم روانی-زیستی به نام سیستم رفتار دلبستگی متولد می‌شود. این سیستم، ارزش انطباقی داشته و فرد را به حفظ نزدیکی و همجواری با افراد مهم زندگی یا تصاویر دلبستگی یعنی کسانی که کودک می‌تواند در موقعیت‌های تهدیدآمیز نزدیک آنها بماند تا شانس او برای سازش یافتگی و بقا افزایش یابد، سوق می‌دهد (میلولینسر و شاور^۵، ۲۰۰۵). تعامل عوامل محیطی (به خصوص والدین) و عوامل ژنتیکی در اوایل رشد منجر به تفاوت‌های فردی در الگوهای دلبستگی رفتار می‌شود. بر همین اساس، هازان و شیور^۶ (۱۹۸۷) سه الگوی دلبستگی ایمن^۷، اجتنابی^۸ و دوسوگرا^۹ را با توجه به احساس فرد در مورد خود در درون روابط، به ویژه روابط رمانتیک معرفی کردند. در سبک دلبستگی ایمن فرد در مورد صمیمیت، تکیه کردن و تقابل

در رابطه احساس راحتی می‌کند و اضطراب اندکی در مورد از دست دادن دارد. سبک اجتنابی، نبود اعتماد و عدم احساس راحتی با صمیمیت و تکیه کردن بر دیگران را مورد تاکید قرار می‌دهد. سبک دوسوگرا را افرادی دارا هستند که با وجود تمایل زیاد برای صمیمیت، اما به واسطه تجربه اضطراب کودکی ناشی از طرد شدن از جانب مادر در زمان نیاز به کسب صمیمیت، نسبت به نزدیکی با افراد ترس داشته و با قرار گرفتن در رابطه صمیمانه، اضطراب کودکی ناشی از احساس طرد شدن را مجدد تجربه می‌کنند (صلواتی و همکاران، ۱۳۹۶).

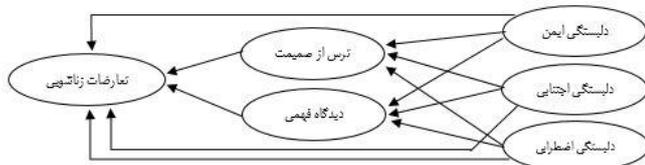
روابط دلبستگی شکل گرفته در دوران کودکی همیشه موجود بوده و در سراسر چرخه زندگی فعال هستند. بنابراین پیوندهای دلبستگی اولیه، بر فعالیت‌های مهم دوران بزرگسالی بویژه در ایجاد نوع روابط عاطفی دوره بزرگسالی موثرند. بر اساس نتایج پژوهش‌ها (بوناجی و همکاران^{۱۰}، ۲۰۱۹)، سبک‌های دلبستگی تعیین‌کننده میزان تمایل یا دوری‌گزینی از صمیمیت در روابط زناشویی نیز است. بالبی معتقد بود که الگوهای دلبستگی به عنوان ویژگی افراد ظاهر می‌شوند و به عنوان راهنمایی برای تعاملات بعدی فرد می‌باشد. الگوهای دلبستگی با عملکرد ارتباطی پیوند می‌یابد و مدل‌های دلبستگی مبنایی برای طرز تفکر و عقاید راجع به خود و دیگران می‌شود و بر ارتباطات فرد با دیگران تأثیر می‌گذارد (کسیدی و همکاران^{۱۱}، ۲۰۱۳). افراد دارای دلبستگی ایمن، عمدتاً تصورات مثبتی از خودشان و دیگران دارند. در نتیجه با دیگران احساس صمیمیت کرده، می‌توانند آنها را دوست داشته باشند و در مواقع نیاز از آنها به عنوان پایگاهی ایمن برای رفع نیازهایشان استفاده کنند (سپیمسون و رولز^{۱۲}، ۲۰۱۷).

در حالی که افراد دارای سبک‌های دلبستگی نایمن، خواهان ارتباط بین شخصی هستند ولی به شدت از طرد شدن از سمت فرد مقابل می‌ترسند، در نتیجه طی ارتباط کلامی و غیر کلامی با دیگران اضطراب را تجربه می‌کنند. همین امر باعث تحلیل رفتن ظرفیت و توانمندی فرد برای ابراز صمیمیت شده و ترس از صمیمیت^{۱۳} شکل می‌گیرد (مانیک^{۱۴} و همکاران، ۲۰۲۰). ترس از صمیمیت به معنای ترس از کاملاً باز و شفاف بودن در ارتباط با دیگران است و مفهومی خصیصه‌ای یا خلقی است که اضطراب افراد را درباره روابط نزدیک و صمیمانه می‌سازد. همین امر باعث محدود شدن توانایی فرد برای به اشتراک گذاشتن افکار و احساساتش با فردی مهم و نزدیک همچون همسر شده و فرد به دلیل دارا بودن سطوح بالای اضطراب در روابط عاشقانه، اغلب درگیر وابستگی شدید به طرف مقابل و یا سبک بین شخصی کنترل‌کننده و سلطه‌گر می‌شود که ممکن است منجر به تعارض و عاطفه منفی و سطوح پایین اعتماد و رضایت از رابطه شده و همین مساله زمینه ساز بروز تعارضات زناشویی می‌شود (تلن و همکاران^{۱۵}، ۲۰۰۰).

9. Ambivalent
10. Bonache, Gonzalez-Mendez & Krahé
11. Cassidy, Jones & Shaver
12. Simpson & Rholes
13. Fear of Intimacy
14. Manbeck, Kanter, Kuczynski, Maitland & Corey
15. Thelen, Vander Wal, Thomas & Harmon

1. Thompson, Lunkenheimer & Dumitrache
2. Marital conflicts
3. Rauer, Sabey, Proulx & Volling
4. Ali, Letourneau & Benzie
5. Milulincer & shaver
6. Hazan, Shaver
7. Secure
8. Avoidant

از صمیمیت و دیدگاه فهمی زوجی در چارچوب رابطه سبک‌های دلبستگی و تعارضات زناشویی زوجین مورد بررسی قرار گرفت. هدف از ارائه این مدل ساختاری، برجسته کردن توجه به متغیرهای واسطه‌ای است که بر رابطه میان سبک‌های دلبستگی و تعارضات زناشویی تأثیرگذارند. از آنجا که جامعه ایران در مرحله گذار قرار دارد و با نرخ بالای طلاق و مشکلات زناشویی روبرو است، بنابراین توسعه مدل‌های ساختاری در زمینه متغیرهای زناشویی می‌تواند دید دقیقی را برای محققان، درمانگران و سیاست‌گذاران فراهم کند. تا اقداماتی در جهت بهبود وضعیت تاهل زوج‌های ایرانی انجام دهند. با توجه به این مسائل، ارائه چنین مدل جامعی بسیار مهم به نظر می‌رسد. در پژوهش حاضر به دنبال جواب این سوال هستیم که آیا می‌توان الگوی معادلات ساختاری در رابطه بین الگوهای دلبستگی زوجین و تعارضات زناشویی با نقش واسطه‌ای ترس از صمیمیت و دیدگاه فهمی زوجی یافت؟ فرضیه‌های مطالعه حاضر به شرح زیر است: (۱) سبک دلبستگی تأثیر مستقیمی بر تعارضات زناشویی دارد. (۲) دیدگاه فهمی زوجی بر تعارضات زناشویی تأثیر مستقیم دارد. (۳) ترس از صمیمیت تأثیر مستقیمی بر تعارضات زناشویی دارد. (۴) سبک دلبستگی به طور غیرمستقیم از طریق دیدگاه فهمی زوجی بر تعارضات زناشویی تأثیر می‌گذارد. (۵) سبک دلبستگی بطور غیرمستقیم از طریق ترس از صمیمیت بر تعارضات زناشویی تأثیر می‌گذارد. شکل ۱ مدل مفهومی است که در مطالعه حاضر به آن پیشنهاد شده است تا توضیح دهد که چگونه متغیرها به هم مرتبط هستند.



شکل ۱. مدل مفهومی پیشنهادی برای مدل سبک‌های دلبستگی و تعارضات زناشویی با نقش واسطه‌ای ترس از صمیمیت و دیدگاه فهمی زوجی

روش

روش پژوهش، توصیفی از نوع همبستگی و مبتنی بر روش مدل‌یابی معادلات ساختاری است. جامعه آماری این پژوهش، کلیه زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهر شیراز بود که در سال ۱۴۰۰ در این شهر زندگی می‌کردند و حداقل دو سال از مدت ازدواج آنها سپری شده بود. در این مطالعه تعداد ۱۰۰ زوج (۲۰۰ نفر) به روش هدفمند انتخاب شدند. برای گردآوری داده‌ها برای هر زوج چهار پرسشنامه آماده و به مراکز مشاوره ای که برای همکاری با پژوهش اعلام آمادگی کرده بودند، سپرده شد. سپس این پرسشنامه‌ها توسط مشاوران و روانشناسان مراکز به زوج‌های مراجعه‌کننده داده شد. در نهایت نتایج حاصل از پرسشنامه‌ها با نرم افزار Smartpls3 تجزیه و تحلیل گردید. در این پژوهش از آمار توصیفی (میانگین، انحراف

یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار بر کیفیت رابطه زناشویی، دیدگاه فهمی زوجی^۱ است که بطور صریح بر روی مولفه شناختی مرتبط به حساسیت همدلانه تمرکز دارد. دیدگاه فهمی زوجی مهارتی است که نیازمند ترکیبی از مهارت‌های هیجانی، عاطفی و شناختی بوده و نوعی گرایش ذهنی است برای اینکه افراد خود را جای دیگری بگذارند. به عبارتی، دیدگاه فهمی زوجی نوع خاصی از همدلی جهت درک و فهمیدن جایگاه و موقعیت فرد دیگر است. دیدگاه فهمی زوجی بیشتر، با سطوح بالاتر گذشت و توانایی‌های حل مساله مرتبط است و زوجینی که دیدگاه یکدیگر را درک می‌کنند به دلیل گذشت بیشتر احتمال دارد که تعاملات مثبت تری داشته باشند. بنابراین، دیدگاه فهمی زوجی از طریق فعال کردن مکانیزم‌های شناختی و انگیزشی، منجر به خویشتن داری در مواقع بروز تعارض می‌شود (کوک و همکاران^۲، ۲۰۱۹). پژوهشگران در آزمایش سطح واکنش‌های رسانایی پوست (SCRS)، در افراد مختلف، رابطه بین سبک‌های سه‌گانه دلبستگی را با دیدگاه فهمی زوجی خود و دیگران بررسی کردند. نتایج نشان دهنده رابطه منفی معنادار بین گرایش به دیدگاه فهمی زوجی و هدایت واکنش‌های رسانایی پوستی در افراد دارای سبک دلبستگی ایمن بود. به عبارت دیگر، افرادی که دارای سبک دلبستگی ایمن بودند، در زمینه دیدگاه فهمی زوجی بهتر عمل کردند (هنشل و همکاران^۳، ۲۰۲۰). رابطه مثبت بین سبک دلبستگی ایمن و دیدگاه فهمی زوجی در سایر مطالعات نیز نشان داده شده است. امانی و صابری خسروشاهی (۲۰۲۱) اظهار کردند که دیدگاه فهمی زوجی مستقیماً با سازگاری زناشویی ارتباط دارد. کیهیل و همکاران^۴ (۲۰۲۰) با انجام یک متآنالیز، متوجه شدند که تأثیر مثبتی از دیدگاه فهمی زوجی بر رضایت زناشویی زوجین وجود دارد. کلاس و همکاران^۵ (۲۰۱۷) نیز نشان دادند که در ارتباطات زناشویی، رابطه مثبت معنی داری بین دیدگاه فهمی زوجی و میزان رضایت زناشویی گزارش شده توسط طرف مقابل، وجود دارد. همچنین در پژوهشی، کورکوران و مالینکروود (۲۰۰۰) دریافتند که دیدگاه فهمی زوجی نقش واسطه‌ای را در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و حل تعارض در زوجین ایفا می‌کند، چرا که افراد دارای سبک دلبستگی ایمن در دیدگاه فهمی زوجی شریک زندگی‌شان بهتر عمل کرده و از این طریق آنها می‌توانند بر تعارضات زناشویی غلبه کنند.

در بسیاری از مطالعات ذکر شده در بالا، سبک‌های دلبستگی افراد همیشه به عنوان متغیر پیش‌بینی‌کننده تعارضات زناشویی ارائه شده است. با این حال در سال‌های اخیر، تمرکز از متغیرهای پیش‌بینی‌کننده تعارضات زناشویی، به سمت متغیرهای میانجی در رابطه تغییر یافته است. به عبارت دیگر، سوال مهم بسیاری از مطالعات در سال‌های اخیر این بوده است که چگونه سبک‌های دلبستگی بر تعارضات زناشویی تأثیر می‌گذارد. در پژوهش‌های قبلی، به بررسی نقش پیش‌بینی‌کنندگی ترس از صمیمیت و دیدگاه فهمی زوجی در تعارضات زناشویی پرداخته شده است، اما در پژوهش حاضر، برای اولین بار در قالب ارائه مدلی جامع، نقش میانجی دو متغیر ترس

4. Cahill, Malouff, Little & Schutte
5. Kellas, Carr, Horstman & Dilillo

1. Dyadic Perspective-Taking
2. Cooke, Bazzini, Curtin & Emery
3. Henschel, Nandrinno, Pezard, Vulliez-Coady & Doba

استاندار، چولگی، کشیدگی و ضرایب همبستگی پیرسون) استفاده شده است. برای بررسی نرمال بودن داده‌ها نیز آزمون نرمالیتی کولموگروف-اسمیرنوف مورد استفاده قرار گرفته است. همچنین با استفاده از روش معادلات ساختاری به بررسی برازش مدل اندازه‌گیری و مدل ساختاری پرداخته شده است.

ابزار

پرسش‌نامه دلبستگی بزرگسالان: یک ابزار اندازه‌گیری، خودسنجی است که توسط هازن و شاور (۱۹۷۸) ساخته شده است. این آزمون بر این فرض تنظیم شده است که مشابهت‌هایی از سبک‌های دلبستگی کودک-مراقب را می‌توان در بزرگسالی نیز یافت. این ابزار شامل دو بخش است. در بخش نخست، آزمودنی درباره سه پاراگراف توصیفی ارائه‌شده وضعیت خود را مشخص می‌کند. این سه پاراگراف بیانگر احساسات فرد درباره راحتی و نزدیکی و صمیمیت در روابط است و هر یک نشان‌دهنده یک نوع سبک دلبستگی (اجتنابی، اضطرابی، و ایمن) است. در بخش دوم، سبک دلبستگی خود را بر اساس یکی از سه توصیف ارائه‌شده که در بخش اول آمده است معین می‌کند. همچنین در بخش اول روش نمره‌گذاری از نوع لیکرت هفت‌درجه‌ای، از «کاملاً مخالفم» تا «کاملاً موافقم» انجام می‌گیرد. در بخش دوم روش نمره‌گذاری به صورت مقوله‌ای است؛ به این صورت که نمره ۱، دلبستگی اجتنابی، نمره ۲، دلبستگی اضطرابی (دوسوگرا) و نمره ۳، دلبستگی ایمن را نشان می‌دهد.

بدین ترتیب نمره حاصل از بخش اول در مقیاس فاصله‌ای و نمره بخش دوم در مقیاس اسمی است. اعتبار آزمون از طریق محاسبه پایایی آن توسط آزمون-بازآزمون معادل ۲ پیرسون برابر ۰/۴ به دست آمده است (بالدوین^۱، ۱۹۹۵؛ فینی و نولر^۲، ۱۹۹۰). در تحقیقی که توسط پاکدامن (۲۰۰۶) بر روی یک نمونه ۱۰۰ نفری انجام گرفت، اعتبار آن توسط آزمون-بازآزمون، به ترتیب برای دلبستگی اضطرابی، اجتنابی و ایمن، برابر ۰/۷۲، ۰/۵۶، و ۰/۳۷ و میزان آلفای کرونباخ نیز، ۰/۷۹ گزارش شده است. در روش بازآزمایی نیز ضریب همبستگی بین دو آزمون ۰/۹۲ به دست آمده است. آلفای کرونباخ در مطالعه تاج و همکاران (۲۰۱۳) نیز ۰/۶۸ گزارش شده است. در مطالعه ضریب همبستگی بین سه توصیف مختلف به ترتیب برای اجتنابی و اضطرابی، ۰/۱۳، اجتنابی و ایمن، ۰/۱۳ و اضطرابی و ایمن، ۰/۱۳ به دست آمد که نشان می‌دهد این سه پاراگراف مختلف، هر یک محتوایی جداگانه را می‌سنجند.

پرسشنامه ترس از صمیمیت: مقیاس ترس از صمیمیت یک مقیاس ۳۵ آیتمی خودگزارشی است و میزان ترس افراد از داشتن روابط صمیمانه با دیگران را در یک مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت (۱-اصلاً اینطور نیستم، ۵-کاملاً اینطور هستم) از نمره ۳۵ تا ۱۷۵ می‌سنجد. دسکاتنر و تلم در سال ۱۹۹۱ این مقیاس را به منظور سنجش اضطراب‌های مربوط به روابط نزدیک تهیه کردند، خواه افراد در یک رابطه عاشقانه درگیر باشند یا خیر. ضریب آلفای کرونباخ برای ثبات درونی ۰/۹۳ و پایایی باز آزمایی آن ۰/۸۹ است. در ایران فلاح

1. Baldwin
2. Feeney, Noller

زاده و همکاران (۱۳۹۱) همسانی درونی کل مقیاس را ۰/۸۳ و ضریب اعتبار بازآزمایی کل مقیاس را ۰/۹۲ به دست آوردند. در پژوهش حاضر نیز به روش آلفا کرونباخ پایایی آن ۰/۷۹ به دست آمد. افرادی که در این مقیاس نمره بالاتر می‌گیرند مشکلات متعددی در زمینه صمیمیت دارند. آن‌ها در مقایسه با افرادی که نمره پایین می‌گیرند تصدیق می‌کنند که دیگران در شناخت آنها مشکل دارند، روابطشان معمولاً بیش از چندماه ادامه نمی‌یابد و از کیفیت روابط رمانتیک خود رضایت کمتری دارند.

مقیاس‌های دیدگاه فهمی زوجی (DPTS): لانگ^۳ در سال (۱۹۹۰)، مقیاس دیدگاه فهمی (PT) را که خرده مقیاسی از شاخص واکنش بین فردی (دیویس، ۱۹۸۰) است، برای اندازه‌گیری به دو مقیاس جداگانه در روابط زناشویی گسترش داد. یکی از این مقیاس‌ها، دیدگاه فهمی خود و دیگری مقیاس دیدگاه فهمی همسر است. ماده‌های اولیه این مقیاس شامل ۴۶ ماده بود که پس از تحلیل عوامل با چرخش واریماکس، تعداد ماده‌های آن به ۳۳ ماده کاهش یافت. ۱۳ ماده آن برای سنجش دیدگاه فهمی زوجی خود و ۲۰ ماده برای سنجش ادراک دیدگاه فهمی زوجی همسر است. مقیاس دیدگاه فهمی زوجی خود، شامل ماده‌های است که دیدگاه افراد را در روابط زوجی اندازه‌گیری می‌کند. همچنین مقیاس دیدگاه فهمی همسر شامل ماده‌هایی است که ادراک افراد تکمیل‌کننده و پرسشنامه را از میزان دیدگاه فهمی همسرشان می‌سنجد (یعنی اینکه از دیدگاه تکمیل‌کننده پرسشنامه همسرش چقدر دیدگاه فهم است). نمره‌گذاری این پرسشنامه در یک درجه بندی بر اساس روش لیکرت در دامنه‌ای از ۰ (کاملاً موافقم) تا ۴ (کاملاً مخالفم) است. نمره بیشتر در مقیاس اول نشان‌دهنده دیدگاه فهمی زوجی بیشتر خود و در مقیاس دوم نشان‌دهنده دیدگاه فهمی بیشتر همسر است. لانگ (۱۹۹۰) پایایی این دو مقیاس را با استفاده از آلفای کرونباخ برای مقیاس دیدگاه فهمی خود ۰/۸۹ و برای مقیاس دیدگاه فهمی همسر ۰/۹۴ گزارش کرد. همچنین ضریب همبستگی بین ماده‌های این مقیاس‌ها با نمره کل آنها را در دامنه‌ای بین ۰/۵۳ تا ۰/۸۷ گزارش کرده‌اند. همبستگی آن با پرسشنامه همدلی هوگان (۱۹۶۹) نیز مثبت و معنی‌دار گزارش شده است. در پژوهش حاضر ضرایب پایایی به روش بازآزمایی برای مقیاس دیدگاه فهمی خود و مقیاس دیدگاه فهمی همسر به ترتیب ۰/۹۱ و ۰/۹۳ به دست آمد.

پرسشنامه تعارضات زناشویی (MICQ): ثنایی ذاکر و براتی (۱۳۸۷) با هدف سنجیدن هفت بعد اصلی تعارضات زوجین این پرسشنامه را تدوین کردند. پرسشنامه شامل ۴۲ پرسش بوده بر مبنای تجربیات بالینی استاد راهنمای پژوهش ساخته شده است. این ابزار هفت جنبه یا هفت بعد از تعارضات زناشویی را اندازه می‌گیرد که عبارت‌اند از: کاهش همکاری، کاهش رابطه جنسی، افزایش واکنش‌های هیجانی، افزایش جلب حمایت فرزند، افزایش رابطه فردی با خویشاوندان خود، کاهش رابطه خانوادگی با خویشاوندان همسر و دوستان و جدا کردن امور مالی از یکدیگر. نمره‌گذاری به این صورت است که برای هر پرسش پنج گزینه در نظر گرفته شده و به تناسب ۱ تا ۵ نمره به آنها اختصاص داده شده است. حداکثر نمره کل پرسشنامه ۲۱۰ و

متغیرها در دامنه قابل قبولی (بین ۲- تا ۲) برای دو شاخص چولگی و کشیدگی قرار دارند.

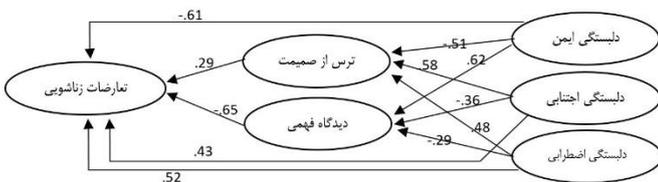
به منظور پاسخ‌دهی به فرضیه‌های پژوهش، در ابتدا به بررسی نرمال بودن متغیرها پرداخته شد که نتایج در جدول ۲ ارائه گردیده است.

جدول ۲: آزمون کولموگروف-اسمیرنوف برای نرمال بودن متغیرهای پژوهش

متغیرها	آماره آزمون	سطح معناداری
تعارضات زناشویی	۰/۰۲۳	۰/۲۰۰
ترس از صمیمت	۰/۰۲۵	۰/۲۰۰
دیدگاه فهمی زوجی	۰/۰۱۹	۰/۲۰۰
دل بستگی ایمن	۰/۰۳۰	۰/۲۰۰
دل بستگی اجتنابی	۰/۰۲۵	۰/۲۰۰
دل بستگی دوسوگرا	۰/۰۲۱	۰/۰۸۳

با توجه به نتایج سطوح معناداری متغیرهای جدول ۲ که بالاتر از سطح ۰/۰۵ است، نتیجه می‌شود که توزیع متغیرهای پژوهش دارای توزیع نرمالی می‌باشند.

در ادامه به منظور نیل به مدل پژوهش، از روش معادلات ساختاری که مبتنی بر روابط علی میان متغیرها می‌باشد استفاده شد که نتایج در جدول ۳ ارائه شده است. مهمترین ویژگی این تکنیک در انعطاف‌پذیری آن از لحاظ کاربرد به عنوان یک چارچوب نظری وسیع، امکان مشارکت متغیرهای ممکن، کاربرد اندازه‌های چندگانه، امکان دادن به خطا، انطباق فرض‌های توزیعی و قابلیت کار با انواع داده هاست. به طور کلی با تکنیک مدل‌یابی معادلات ساختاری و به کمک نرم‌افزار Smartpls3 فرضیه‌های پژوهش مورد آزمون قرار گرفتند.



شکل ۲: مدل ساختاری روابط حاکم میان متغیرهای مورد مطالعه (استاندارد)

حداقل آن ۴۲ است. حداکثر نمره هر خرده مقیاس مساوی با تعداد پرسش‌های آن خرده مقیاس ضربدر ۵ است. در این ابزار، نمره بیشتر به معنی تعارض بیشتر و نمره کمتر به معنی رابطه بهتر است. پرسشنامه تعارضات زناشویی از روایی محتوایی خوبی برخوردار است. در مرحله تحلیل مواد آزمون پس از اجرای مقدماتی و محاسبه همبستگی هر پرسش با کل پرسشنامه و مقیاس‌های آن، ۱۳ پرسش از ۵۵ پرسش اولیه حذف شده است. برای هنجاریابی پرسشنامه تعارضات زناشویی با روش آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه ۰/۷۱ و برای هفت مؤلفه‌ی آن به ترتیب کاهش همکاری ۰/۷۳، کاهش رابطه جنسی ۰/۶۰، افزایش واکنش‌های هیجانی ۰/۷۴، افزایش جلب حمایت فرزند ۰/۸۱، افزایش رابطه فردی با خویشاوندان خود ۰/۶۵، کاهش رابطه خانوادگی با خویشاوندان همسر و دوستان ۰/۸۱ و جدا کردن امور مالی از یکدیگر ۰/۶۹ به دست آمده است. در پژوهش حاضر برای بررسی پایایی پرسشنامه تعارضات زناشویی از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد که ضریب نمره کل ۰/۹۱ به دست آمد.

نتایج

در جدول ۱ نتایج مربوط به میانگین، انحراف استاندارد و همبستگی بین متغیرهای مورد مطالعه پژوهش ارائه شده است.

جدول ۱: میانگین و انحراف استاندارد و ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۱. تعارضات زناشویی						
۲. ترس از صمیمت	۰/۸۳**					
۳. دیدگاه فهمی زوجی	۰/۷۹**	-۰/۶۹**				
۴. دل بستگی ایمن	۰/۸۰**	۰/۸۱**	۰/۷۰**			
۵. دل بستگی اجتنابی	۰/۸۳**	۰/۷۸**	-۰/۶۶**	-۰/۷۸**		
۶. دل بستگی دوسوگرا	۰/۸۰**	۰/۷۵**	-۰/۷۱**	-۰/۸۲**	۰/۹۰**	
M	۱۴/۵۶	۸۲/۹۰	۴۲/۲۰	۲۰/۲۳	۱۶/۱۰	۱۶/۴۵
SD	۴/۶۵	۱۷/۶۳	۶/۰۳	۷/۸۳	۶/۷۸	۶/۵۶
چولگی	۰	۰	۱۰	۱۳	۱	۰
کشیدگی	۰/۶	۰/۹	-۰/۱	-۰/۱	۰/۱	۰/۸
	۶	۴	۱۱۶	۳۷	۲	۳
	۰/۱	۰/۲	۰	۰/۱	۰/۷	۰/۱

**P<۰/۰۱

با توجه به نتایج جدول ۱، کلیه ضرایب همبستگی به دست آمده بین متغیرهای پژوهش در سطح $P<۰/۰۱$ معنادار هستند. همچنین میانگین متغیرهای تعارضات زناشویی، ترس از صمیمت، دیدگاه فهمی زوجی، دل بستگی‌های ایمن، اجتنابی و دوسوگرا به ترتیب ۱۴۸/۵۶، ۸۲/۹۰، ۴۲/۲۰، ۲۰/۲۳، ۱۶/۱۰ و ۱۶/۴۵ می‌باشند. همانطور که مشاهده می‌شود تمامی

جدول ۳. معیارهای برازش مدل ساختاری پژوهش

معیارهای برازش مدل ساختاری	علائم اختصاری	مقادیر قابل قبول	مقادیر حاصل شده	نتیجه
نسبت کای دو به درجه آزادی	χ^2/df	< ۳	۲/۶۰	تائید مدل
معیار نیکویی برازش	GFI	> ۰/۹	۰/۹۱	تائید مدل
معیار تعدیل شده نیکویی برازش	AGFI	> ۰/۹	۰/۹۶	تائید مدل
معیار برازش هنجار شده	NFI	> ۰/۹	۰/۹۱	تائید مدل
معیار برازش تطبیقی	CFI	> ۰/۹	۰/۹۸	تائید مدل
معیار برازش اضافی	IFI	> ۰/۹	۰/۹۳	تائید مدل
معیار برازش نسبی	RFI	> ۰/۹	۰/۹۷	تائید مدل
ریشه مجذور مانده ها	RMR	حدود صفر	۰/۰۲۴	تائید مدل
ریشه میانگین مربعات خطای تقریب	RMSEA	< ۰/۰۸	۰/۰۳۳	تائید مدل

نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد که نسبت χ^2/df دو به درجه آزادی محاسبه شده ۲/۶۰ است، وجود χ^2/df پایین تر از ۳ گویای برازش مطلوب الگوی پژوهش است. ریشه خطای میانگین مجذورات تقریب (RMSEA) نیز برابر ۰/۰۳۳ است که حد مطلوب آن پایین تر از ۰/۰۸ می‌باشد. مقدار قابل قبول معیارهای نیکویی برازش و حدتعدیل شده آن (AGFI & GFI)، معیار برازش هنجار شده (NFI)، تطبیقی (CFI)، اضافی (IFI) و معیار برازش نسبی (RFI) نیز در سطوح برازش مدل باید بیشتر از ۰/۹۰ باشد که در الگوی حاصل شده به ترتیب برابر ۰/۹۱، ۰/۹۶، ۰/۹۱، ۰/۹۸، ۰/۹۳ و ۰/۹۷ است. همچنین مقدار ریشه مجذور مانده ها یا RMR برابر ۰/۰۲۴ بوده که بر اساس معیارها، باید کمتر از ۰/۰۵ باشد و از این بابت شاخص مذکور واجد برازش است. لذا در کل با توجه به همه شاخص‌ها می‌توان گفت که مدل از برازش مناسبی برخوردار است.

در عین حال، روابط میان شاخص‌های مندرج در مدل ساختاری نشان می‌دهد که میزان اثرگذاری مستقیم سبک دلبستگی ایمن، سبک دلبستگی اجتنابی، سبک دلبستگی دوسوگرا، دیدگاه فهمی زوجی و ترس از صمیمیت بر تعارضات زناشویی به ترتیب عبارت است از ۰/۰۶۱، ۰/۰۴۳، ۰/۰۵۲، ۰/۰۶۵- و ۰/۲۹ که بالاترین میزان اثرگذاری مستقیم بر تعارضات زناشویی از طریق

دیدگاه فهمی زوجی زوجین است و به هر اندازه زوجین بتوانند در درک دیدگاه یکدیگر توانمندتر باشند، تعارضات زناشویی میان آنها کاهش می‌یابد. نتایج با توجه به مدل برازش یافته و انجام آزمون سوپل برای روابط نشان داد که رابطه غیرمستقیم سبک دلبستگی ایمن با تعارضات زناشویی از طریق دیدگاه فهمی زوجی برابر ۱۵/۲۲ بود که اثر غیرمستقیم به دست آمده از نظر آماری معنادار می‌باشد، لذا فرض صفر رد و فرض پژوهش مبنی بر رابطه معنادار سبک دلبستگی ایمن با تعارضات زناشویی از طریق دیدگاه فهمی زوجی پذیرفته می‌شود. رابطه غیرمستقیم سبک دلبستگی اجتنابی با تعارضات زناشویی از طریق دیدگاه فهمی زوجی برابر ۸/۵۲ بود که اثر غیرمستقیم به دست آمده از نظر آماری معنادار می‌باشد، لذا فرض صفر رد و فرض پژوهش مبنی بر رابطه معنادار سبک دلبستگی اجتنابی با تعارضات زناشویی از طریق دیدگاه فهمی زوجی پذیرفته می‌شود. رابطه غیرمستقیم سبک دلبستگی دوسوگرا با تعارضات زناشویی از طریق دیدگاه فهمی زوجی برابر ۹/۲۸ بود که اثر غیرمستقیم به دست آمده از نظر آماری معنادار می‌باشد، لذا فرض صفر رد و فرض پژوهش مبنی بر رابطه معنادار سبک دلبستگی دوسوگرا با تعارضات زناشویی از طریق دیدگاه فهمی زوجی پذیرفته می‌شود. رابطه غیرمستقیم سبک دلبستگی ایمن با تعارضات زناشویی از طریق ترس از صمیمیت برابر ۸/۳۲- بود که اثر غیرمستقیم به دست آمده از نظر آماری معنادار می‌باشد، لذا فرض صفر رد و فرض پژوهش مبنی بر رابطه معنادار سبک دلبستگی ایمن با تعارضات زناشویی از طریق ترس از صمیمیت پذیرفته می‌شود. رابطه غیرمستقیم سبک دلبستگی اجتنابی با تعارضات زناشویی از طریق ترس از صمیمیت برابر ۸/۵۲ بود که اثر غیرمستقیم به دست آمده از نظر آماری معنادار می‌باشد، لذا فرض صفر رد و فرض پژوهش مبنی بر رابطه معنادار سبک دلبستگی اجتنابی با تعارضات زناشویی از طریق ترس از صمیمیت پذیرفته می‌شود. رابطه غیرمستقیم سبک دلبستگی دوسوگرا با تعارضات زناشویی از طریق ترس از صمیمیت برابر ۸/۲۱ بود که اثر غیرمستقیم به دست آمده از نظر آماری معنادار می‌باشد، لذا فرض صفر رد و فرض پژوهش مبنی بر رابطه معنادار سبک دلبستگی دوسوگرا با تعارضات زناشویی از طریق ترس از صمیمیت پذیرفته می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر تأثیر مستقیم سبک دلبستگی، دیدگاه فهمی زوجی و ترس از صمیمیت را بر تعارضات زناشویی و همچنین تأثیر غیرمستقیم سبک دلبستگی را بر تعارضات زناشویی از طریق دیدگاه فهمی زوجی و ترس از صمیمیت مورد بررسی قرار داد. نتایج مطالعه نشان داد که تمام فرضیه‌ها تأیید شده است. از آنجا که پژوهش‌ها از ارتباط انواع سبک‌های دلبستگی با ترس از صمیمیت (سیمسون و رولز، ۲۰۱۸) و دیدگاه فهمی (هنشل و همکاران، ۲۰۲۰) حمایت می‌کنند و همچنین ارتباط ترس از صمیمیت (کلاس و همکاران، ۲۰۱۷) و دیدگاه فهمی (کیهیل و همکاران، ۲۰۲۰) با تعارضات زناشویی مورد تأیید قرار گرفته است؛ می‌توان نتیجه گرفت که مدل

در تبیین این مسیر، مطالعات نشان داده‌اند که افراد با سبک دلبستگی ایمن در مقایسه با افراد ناایمن سطوح بالاتری از صمیمیت، انتظارات مطلوب نسبت به شریک خود، کیفیت زناشویی بهتر و خوشبینی بیشتر نسبت به ازدواج و عشق و تعهد بیشتری را نسبت به یکدیگر گزارش می‌کنند. بدین معنا که افراد با سبک دلبستگی ایمن، افرادی شاد، دوستانه و قابل اعتمادند که توانایی همدلی و پذیرش دیگران را دارند؛ بنابراین در صمیمی شدن با دیگران و نزدیکی بیشتر با همسر به خوبی عمل می‌کنند (سلکوک و همکاران^۴، ۲۰۱۰). به طور کل، صمیمیت مستلزم تعاملات صمیمی و ظرفیت و زمینه صمیمیت است. ارتباط صمیمانه در زندگی زناشویی دارای ابعاد عاطفی، شناختی و رفتاری است. بعد رفتاری شامل به اشتراک گذاشتن (کلامی و غیر کلامی) ابعاد خصوصی و شخصی با همسر است و بعد شناختی، بیانگر معیارها، فرض و خواسته‌های هر یک از زوجین در مورد ارتباط صمیمی است و درک شدن و درک کردن را تأمین می‌کند. بعد عاطفی، احساسات مثبتی است که زوجین در حین تعاملاتشان نسبت به خود و همسرشان دارند و منعکس کننده نیاز هر یک از زوجین به صمیمیت، و ترس و نگرانی از فقدان آن است. افرادی که احساس ایمنی می‌کنند، به همسر خود دلبستگی روشن‌تر، منسجم‌تر و پیوسته‌تری داشته و احساس صمیمیت بیشتری بر رابطه حاکم است که همین امر باعث کاهش تعارضات زناشویی میان زوجین می‌شود (هولیس و میلر^۵، ۲۰۰۵).

در مقابل، افراد مبتلا به الگوهای دلبستگی ناایمن - اجتنابی و دوسوگرا، به شدت از روابط صمیمانه و نزدیک‌گریزان‌اند و به محض اینکه احساس می‌کنند روابط در حال نزدیکی است، ناهشیارانه از آن پرهیز می‌کنند. این افراد با یادآوری چهره دلبستگی دوران کودکی، نگران این هستند که شریک زندگی شان به اندازه‌ای که مایلند، واقعا آنها را دوست نداشته باشند. آنها مضطرب، مردد و بی ثبات بوده و سبک‌های عشق و سواسی را نشان می‌دهند. علاوه بر این، همواره نگران این هستند که همسرشان ممکن است آنها را نپذیرد یا رها کند. به همین علت برای گریز از تجربه اضطراب ترس از طرد شدن، جدایی عاطفی و خوداتکایی را ترجیح می‌دهند (بونچی و همکاران، ۲۰۱۹). بر همین اساس، تمایل کمتری به صمیمیت و مجاورت جسمی و نزدیکی روانشناختی با همسرشان دارند. بطور کل، افرادی که سبک دلبستگی ناایمن دارند، درکی منفی از روابط خود داشته و سطوح پایینتری از اعتماد، صمیمیت و تعهد را نشان می‌دهند. این افراد در دوران بزرگسالی، دلبستگی ناایمن، خود را به صورت ترس از صمیمیت در روابط عاشقانه، فراز و فرودهای عاطفی شدید و تجربه حسادت عاطفی نشان می‌دهند. روابط خود را بیشتر در معرض خطر می‌بینند و همسر خود را عامل این تهدید می‌داند و به همین دلیل از به اشتراک گذاشتن نیازها، افکار و احساسات خصوصی خود با همسر دچار ترس شده و از صمیمیت با او دوری می‌کند. تاثیر منفی این انزوا و احساس تنهایی درونی، شکل‌گیری تعارضات زناشویی بیشتر و روابط منفی تر است (سیمپسون و رولز، ۲۰۱۷).

ساختاری تعارضات زناشویی بر اساس سبک‌های دلبستگی با میانجی‌گری ترس از صمیمیت و دیدگاه فهمی زوجی از برازش مطلوبی برخوردار است. در این بخش، مسیرهای اصلی مدل ساختاری مورد بررسی قرار می‌گیرد. اولین مسیر، ارتباط بین سبک دلبستگی و تعارضات زناشویی از طریق نقش دیدگاه فهمی زوجی است. نتایج نشان داد سبک‌های دلبستگی تأثیر مستقیمی بر تعارضات زناشویی دارد (تأیید فرضیه اول) که با بسیاری از مطالعات (سندبرگ و همکاران^۱، ۲۰۱۲؛ رفاهی و نظری، ۲۰۱۶) سازگار است. دیدگاه فهمی زوجی نیز تأثیر مستقیمی بر تعارضات زناشویی دارد (تأیید فرضیه دوم)، که با نتایج مطالعات قبلی (کیهیل و همکاران^۲، ۲۰۲۰) مطابقت دارد. همچنین سبک‌های دلبستگی از طریق دیدگاه فهمی زوجی بر تعارضات زناشویی (تأیید فرضیه چهارم) تأثیر غیرمستقیمی داشت که با نتایج پژوهش (فینی و کارانتزاس^۳، ۲۰۱۷) همسو می‌باشد.

برای توضیح این مسیر می‌توان اذعان داشت که همانطور که کودکان با دلبستگی ایمن آزادانه موقعیت‌های جدیدی را در مطالعات آزمایشگاهی اینسورث در مورد دلبستگی کاوش کردند، بزرگسالان با سبک دلبستگی ایمن نیز می‌تواند به خوبی دیدگاه‌های همسر خود را بررسی کرده و راه حل‌های احتمالی برای یک چالش زناشویی را بیابند. بطور مشابه، هنشل و همکاران (۲۰۲۰) بر این باورند که افراد ایمن به دلیل بار عاطفی زیادشان بسیار کمتر تحریک می‌شوند و این عامل به آنها این امکان را می‌دهد که بدون دلسوزی و همدلی بیش از حد و سردرگمی با دیگران کنار بیایند و بر دیدگاه خود تمرکز کنند. گرایش افراد دارای سبک دلبستگی ایمن به دیدگاه فهمی زوجی نتیجه این بار عاطفی زیاد و فیزیولوژیکی اتخاذ شده است.

از سوی دیگر، پاسخ به احساسات دیگران با سطوح بالای پاسخ فیزیولوژیکی در افراد دارای سبک دلبستگی ناایمن - اجتنابی و دوسوگرا، آنها را از تمرکز بر دیدگاه دیگران محروم می‌کند. همچنین با توجه به مدل مبادله اجتماعی (اسپانیر و لوئیس، ۱۹۸۰) که بر اساس آن درک و همدلی متقابل، کیفیت و ثبات روابط زناشویی را افزایش می‌دهد، توانایی دیدگاه فهمی زوجی یکی از عوامل بسیار مهم در تعاملات زناشویی مثبت و عامل جلوگیری از بروز تعارضات زناشویی در نظر گرفته می‌شود. آگاهی از دیدگاه همسر به فرد این امکان را می‌دهد که با انتظارات و خواسته‌های همسر خود آشنا شده و قدرت مطابقت با آنها را به دست آورد. در عین حال به زوجین کمک می‌کند تا رفتارهای خود را طوری تنظیم کنند که زندگی برای هر دو مطلوب و لذت بخش باشد.

مسیر دوم ارتباط بین سبک‌های دلبستگی و تعارضات زناشویی از طریق نقش واسطه‌ای ترس از صمیمیت است. نتایج نشان داد که ترس از صمیمیت تأثیر مستقیمی بر تعارضات زناشویی (تأیید فرضیه سوم) داشت که با نتایج مانیک (۲۰۲۰) همسو می‌باشد. همچنین سبک‌های دلبستگی از طریق ترس از صمیمیت بر تعارضات زناشویی (تأیید فرضیه پنجم) تأثیر غیرمستقیمی داشت که با نتایج ترزی (۲۰۱۵) مطابقت دارد.

5. Hollist, & Miller

1. Sandberg, Busby, Johnson & Yoshida
2. Cahill, Malouff, Little & Schutte
3. Feeney & Karantzas
4. Selcuk, Zayas & Hazan

مدل ارائه شده در پژوهش حاضر، کاربردهای نظری و عملی را القا می‌نماید. در سطح نظری، یافته‌های پژوهش بر نقش اساسی و تعیین کننده سبک‌های دلبستگی، ترس از صمیمیت و دیدگاه فهمی زوجی به عنوان سازه‌های موثر در بهبود کیفیت زناشویی تاکید می‌نماید. در سطح عملی، با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر، لازم است با برگزاری دوره‌های آموزشی، به تقویت دیدگاه فهمی در زوجین و افزایش صمیمیت در روابط زوجی به منظور کاهش تعارضات زناشویی مبادرت ورزید. همچنین از آنجا که مداخلات روانشناختی بر اساس تحقیقات بنیادی مانند پژوهش حاضر شکل گرفته و اصلاح می‌شوند، توصیه می‌شود مطالعات آینده در این زمینه بر سایر متغیرهای واسطه‌ای بین سبک دلبستگی و تعارضات زناشویی متمرکز شود تا با شناسایی تاثیرات آنها بتوان روابط زوجی را غنی‌تر کرده و زمینه تعارضات کمتر زناشویی فراهم شود. همچنین پیشنهاد می‌شود که در مطالعات بعدی، نقش جنسیت در پویایی هر یک از متغیرهای این مطالعه مورد بررسی قرار گیرد و تفاوت‌های زن و مرد در هر یک از این مسیرها مشخص می‌شود. به روان‌درمانگران خانواده و زوج درمانگرها نیز توصیه می‌شود تا از مدل ساختاری بدست آمده از این مطالعه برای استفاده از روش‌های درمانی خود استفاده کنند تا مشکلات زناشویی در افرادی که دارای سبک دلبستگی نایمن دارند حل شده و کیفیت زناشویی غنی‌تر شود.

از جمله محدودیت‌های این پژوهش، محدود بودن جامعه آماری به زوج‌های مراجعه کننده به چند مرکز مشاوره در دسترس پژوهشگران بود که امکان تعمیم نتایج این پژوهش را به سایر گروه‌های جامعه با محدودیت مواجه می‌سازد.

منابع

- افشاری، زینب، موتایی، فرشته، پناغی، لیلی (۱۳۹۴). نقش واسطه‌ای روانسازه‌های ناسازگار اولیه در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و رضایت زناشویی. *دوفصلنامه روانشناسی خانواده*؛ ۲(۱): ۵۹-۷۰
- آرین فر، نیره؛ پور شهریاری، مه سیمیا. (۱۳۹۶). مدل ساختاری پیش بینی تعارضات زناشویی بر اساس طرحواره ناسازگار اولیه حوزه بریدگی و طرد و متغیر میانجی سبک‌های عشق‌ورزی. *فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان درمانی*، ۸(۲۹): ۱۳۴-۱۰۸.
- ثناپی، باقر، براتی، طاهره، بوستانی‌پور، علیرضا. (۱۳۷۸) مقیاس‌های سنجش خانواده و ازدواج. انتشارات بعثت.
- رفاهی، ژاله و نظری، مهدیه (۱۳۹۴)، رابطه سبک‌های دلبستگی با تعارضات زناشویی با واسطه‌گری متغیرهای جمعیت شناختی در زوجین، اولین همایش علمی پژوهشی روانشناسی، علوم تربیتی و آسیب‌شناسی جامعه، کرمان.
- صلواتی، سارا و موتایی، فرشته و صادقی، منصوره السادات (۱۳۹۶). بررسی روایی و پایایی پرسشنامه مقیاس‌های رابطه در فرهنگ ایرانی، اولین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، آسیب‌شناسی روانی و تربیت، تهران.

- Ali, E., Letourneau, N., & Benzies, K. (2021). Parent-child attachment: A principle-based concept analysis. *SAGE Open Nursing*, 7, 237796082110090.
- Amani, R., & Khosroshahi, A. S. (2021). The structural model of marital quality based on secure attachment style through the mediating role of self-compassion, resilience, and perspective-taking. *The American Journal of Family Therapy*, 49(1), 16–36.
- Baldwin, M. W. (1995). Relational schemas and cognition in close relationships. *Journal of Social and Personal Relationships*, 12(4), 547–552.
- Bonache, H., Gonzalez-Mendez, R., & Krahe, B. (2019). Adult attachment styles, destructive conflict resolution, and the experience of intimate partner violence. *Journal of Interpersonal Violence*, 34(2), 287–309.
- Bowlby, J. (1999). *Attachment and loss*. Basic Books.
- Cahill, V. A., Malouff, J. M., Little, C. W., & Schutte, N. S. (2020). Trait perspective taking and romantic relationship satisfaction: A meta-analysis. *Journal of Family Psychology*, 34(8), 1025–1035.
- Cassidy, J., Jones, J. D., & Shaver, P. R. (2013). Contributions of Attachment Theory and research: A framework for future research, translation, and policy. *Development and Psychopathology*, 25(4pt2), 1415–1434.
- Cooke, A. N., Bazzini, D. G., Curtin, L. A., & Emery, L. J. (2018). Empathic understanding: Benefits of perspective-taking and facial mimicry instructions are mediated by self-other overlap. *Motivation and Emotion*, 42(3), 446–457.
- Corcoran, K. O. C., & Mallinckrodt, B. (2000). Adult attachment, self-efficacy, perspective taking, and Conflict Resolution. *Journal of Counseling & Development*, 78(4), 473–483.
- Feeney, J. A., & Karantzas, G. C. (2017). Couple conflict: Insights from an attachment perspective. *Current Opinion in Psychology*, 13, 60–64.
- Feeney, J. A., & Noller, P. (1990). Attachment style as a predictor of adult romantic relationships. *Journal of Personality and Social Psychology*, 58(2), 281–291.
- Hazan, C., & Shaver, P. (1987). Romantic love conceptualized as an attachment process. *Journal of Personality and Social Psychology*, 52(3), 511–524.
- Hazan, C., & Shaver, P. R. (1994). Attachment as an organizational framework for research on close relationships. *Psychological Inquiry*, 5(1), 1–22.
- Henschel, S., Nandrino, J.-L., Pezard, L., Ott, L., Vulliez-Coady, L., & Doba, K. (2020). The influence of attachment styles on autonomic correlates of perspective-taking. *Biological Psychology*, 154, 107908.
- Hogan, R. (1969). Development of an empathy scale. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 33(3), 307–316.
- Hollist, C. S., & Miller, R. B. (2005). Perceptions of attachment style and marital quality in midlife marriage. *Family Relations*, 54(1), 46–57.
- Kellas, J. K., Carr, K., Horstman, H. K., & Dilillo, D. (2017). The communicated perspective-taking rating system and links to well-being in marital conflict. *Personal Relationships*, 24(1), 185–202.
- Long, E. C., & Andrews, D. W. (1990). Perspective taking as a predictor of marital adjustment. *Journal of Personality and Social Psychology*, 59(1), 126–131.
- Lucas-Thompson, R. G., Lunkenheimer, E. S., & Dumitrache, A. (2017). Associations between marital conflict and adolescent conflict appraisals, stress physiology, and Mental Health. *Journal of Clinical Child & Adolescent Psychology*, 46(3), 379–393.
- Manbeck, K. E., Kanter, J. W., Kuczynski, A. M., Maitland, D. W., & Corey, M. (2020). Fear-of-intimacy in the interpersonal process model: An investigation in two parts. *Journal of Social and Personal Relationships*, 37(4), 1317–1339.
- Pakdaman, S. (2006). The exploration of the relationship between attachment styles and communityism in adolescents. *Journal of Psychological Sciences*, 3(9), 25–47.
- Rauer, A., Sabey, A. K., Proulx, C. M., & Volling, B. L. (2019). What are the marital problems of happy couples? A multimethod, two-sample investigation. *Family Process*, 59(3), 1275–1292.
- Sandberg, J. G., Busby, D. M., Johnson, S. M., & Yoshida, K. (2012). The brief accessibility, responsiveness, and engagement (Bare) scale: A tool for measuring attachment behavior in couple relationships. *Family Process*, 51(4), 512–526.
- Selcuk, E., Zayas, V., & Hazan, C. (2010). Beyond satisfaction: The role of attachment in marital functioning. *Journal of Family Theory & Review*, 2(4), 258–279.
- Shaver, P. R., & Mikulincer, M. (2005). Attachment theory and research: Resurrection of the psychodynamic approach to personality. *Journal of Research in Personality*, 39(1), 22–45.
- Simpson, J. A., & Rholes, W. S. (2017). Adult attachment, stress, and romantic relationships. *Current Opinion in Psychology*, 13, 19–24.
- Taj, F., Taghipour, E., Sadeghi, M. S., & Khoskonesh, A. The correlation of attachment styles with self-actualization in Psychotherapist in Tehran (Persian). *Quarterly Journal of Career & Organizational Counseling*. 2013; 5(16):28-45.
- Thelen, M. H., Vander Wal, J. S., Thomas, A. M., & Harmon, R. (2000). Fear of intimacy among dating couples. *Behavior Modification*, 24(2), 223–240.